

فدك معتبرترین سند تاریخ چهارم معینا یا چهارمین سید عالم

سید علیرضا حسینی

دلیل ما

سال ۱۳۸۰

فهرست:

- مقدمه
- فدک معتبرترین سند تاریخ
- پیامبر فدک را به تنها دخترش می بخشد
- از آنچه گذشت دانستیم

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

قال ابوسعید الخدری:

«لما نزلت هذه الآية (و آت ذالقربی حقه) دعا النبی صلی الله علیه و آله و سلم فاطمةً و أعطاهها فذک»

مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۵۳۴

[صفحه ۴]

قالت فاطمة، رضی الله عنها:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، نحلنيها»

قال مأمون:

«أنه كان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، اعطى ابنته فاطمةً رضی الله عنها، فذک و تصدق عليها بها».

ثم لم تزل فاطمةً تدعى منه بها هي أولى من صدق عليه».

معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰

[صفحه ۵]

قال ابوبکر: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم):

«لا نورث ما تركنا صدقة»

فقال علی (علیه السلام):

(و ورث سلیمان داود) و قال زکریا: (یرثنی و یرث من آل یعقوب)

فقال ابوبکر: هکذا.

فقال علی (علیه السلام):

هذا کتاب الله ینطق.

الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۱۵

[صفحه ۶]

بسم الله الرحمن الرحيم

شاید آنانکه به منابع حدیثی و تاریخی معتبر اهل سنت چندان آشنائی ندارند بیندارند: ماجرای فدک از باورهای ویژه شیعه است.

اما با اندک تتبعی - محققانه و عاری از تعصب در مجامع حدیثی (صحاح، سنن و مسانید) و سیری در تاریخ - می یابند.

این باور اختصاص به شیعه ندارد.

بلکه ادله معتبر اهل سنت نیز بر این واقعیت گواه است.

این نوشتار بخشی از ادله گویان «معتبرترین سند تاریخ» فدک را از منابع اهل سنت به آزاد اندیشان حق جوی

تقدیم می کند.

فدک معتبرترین سند تاریخ

محمد امین صلی الله علیه و آله و سلم با ندای (اقرء بسم ربک الذی خلق) [۱] به عنوان آخرین سفیر الهی و سید الانبیاء و المرسلین به نبوت مبعوث گردید.

در اولین ساعات بعثت تنها همسر باوفایش آنکه برای جان و مال خود بهایی نمی‌دید که در خاک قدمش نثار کند، به وی ایمان آورد.

و با شهادت «لا اله الا الله، محمد رسول الله» جان نثارش را که همه‌ی وجودش بر آن شهادت می‌داد اعلام کرد.

حضرت علی علیه‌السلام فرزند ابوطالب - عمو و کفیل محمد صلی الله علیه و آله و سلم - که همچون برادر

کوچکتر تحت تربیت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود نیز بر نبوت آن حضرت ایمان آورد. [۲].

خدیجه علیهاالسلام تمام دشواریها و سختیهای طاقت فرسای دوران نخستین تبلیغ رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوشادوش آن حضرت تحمل کرد،

خدا فاطمه علیهاالسلام را به عنوان بزرگترین هدیه به پاس تحمل بزرگترین امانت عالم هستی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه عنایت فرمود.

این مادر فداکار و دخترش شدیداً مورد علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند، خصوصاً که پروردگار این دختر را موجب بقاء دین و نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده بود.

خدیجه علیهاالسلام از دنیا رفت. این مصیبت بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بسیار بزرگ می نمود، اما وجود حضرت فاطمه علیهاالسلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تسلی بخش بود.

چون او ان وصلت فاطمه علیهاالسلام رسید پدرش وی را به امر الهی [۳] به اول کسی که به آن حضرت ایمان

آورد و در

کودکی تحت تربیت و آموزش وی قرار داشت تزویج نمود و به این وسیله (اهل بیت) خاندان نبوت پا گرفت [۴] و بقاء عترت همراه و همپای قرآن تضمین گردید. [۵].

خدا عظمت این هدیه را - که معرفت آن به طور طبیعی برای مردم ممکن نبود - در مناسبت‌های گوناگونی به همگان معرفی فرمود.

[صفحه ۱۱]

گاه وی را محور اهل بیت در آیه تطهیر قرار داده «هم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها» [۶] تا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم ماهها صبح و شام در خانه فاطمه آید و بر او و خاندانش به عنوان اهل بیت نبوت سلام و درود بفرستد. [۷].

گاه وی را در آیه مباحله به عنوان (نسائنا) (تنها) زن خاندان نبوت معرفی می‌کند تا عظمت او را نه تنها بر مسلمانان بلکه بر عالمیان که از آن جمله‌اند اهل کتاب به اثبات رساند. [۸].

[صفحه ۱۲]

گاه به زبان پیامبرش که (ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى) [۹] از پیش خود سخن نمی‌گوید، گفتارش به جز وحی که بر او نازل می‌گردد نیست، وی را به عنوان «سيدة نساء العالمين»، «سيدة نساء اهل الجنة» [۱۰] ملقب می‌فرماید.

فاطمه علیها السلام بواسطه توجهش به حضرت حق و الگو گرفتنش از پدر بزرگوارش به دنیا توجهی نداشت، او زاهدترین زنان دنیا بود، که پدرش وی را به زهدش ترغیب و تشویق می‌نمود.

[۱] سوره العلق آیه ۱.

[۲] مدارک معتبر اهل سنت از جماعتی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند، که «اول من

أسلم علی علیه‌السلام» اول کسی که اسلام آورده علی علیه‌السلام بوده است، که از آن جمله‌اند:

الف: زید بن ارقم: سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۰۰، ح ۳۷۳۵، کتاب المناقب، ب ۲۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص

۳۷۱ و ص ۳۶۸. مستدرک حاکم و التلخیص ذهبی، ج ۳، ص ۱۳۶. از زید بن ارقم به سند صحیح روایت کرده‌اند.

ب: سلمان فارسی: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۶. و مجمع الزوائد ابن کثیر، ج ۹، ص ۱۲۴، کتاب المناقب، باب ۴-

۴، ح ۱۴۵۹۹.

ج: عبدالله بن عباس: به سند صحیح، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۶۵.

د: سعد بن ابی وقاص: مستدرک حاکم و التلخیص ذهبی، ج ۳، ص ۴۹۹.

ه: معقل بن یسار: مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۶. و مجمع الزوائد ابن کثیر، ج ۹، ص ۱۲۳، کتاب المناقب، باب

۴-۴-۳۷ اسلامه رضی الله عنه، حدیث ۱۴۵۹۵.

و: عایشه: الاصابة فی تمییز الصحابة ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۸۳.

ز: قثم بن عباس: به سند صحیح، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۵.

ح: علی علیه‌السلام: به سند صحیح: مجمع الزوائد ابن کثیر، ج ۹، ص ۲۶، کتاب المناقب، باب ۴-۴، حدیث ۱۴۶۰۷.

[۳] عن انس قال: ان الله امرني ان ازوج فاطمة من علی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا مرا امر فرمود: فاطمه را به علی تزویج کنم. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، حدیث ۳۷۷۵۳. به نقل از مستدرک حاکم، تاریخ بغداد خطیب بغدادی و تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر.

[۴] کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: (السلام علیکم یا اهل البیت) که مدارک آن خواهد آمد دلیل بر مطلب است.

[۵] حدیث ثقلین «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، اهل بیتی» طرق حدیث ثقلین آنقدر زیاد است که نیاز به ذکر منبع نیست اما به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود.

صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۵، ح ۳۶- (۲۴۰۸)، و ص ۳۶، ج ۳۷. و سنن الترمذی، ج ۵، ب ۳۲، حدیث ۶۲۱. و سنن النسائی، ج ۵، ص ۴۵. و مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۷. و مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۹۷. و کتاب السنه، للشیبانی، ص ۶۲۹. و معجم الکبیر للطبرانی، ج ۵، ص ۱۶۶، رقم ۴۱۶۹.

[۶] روایات بسیاری در کتب اهل سنت شأن نزول آیه تطهیر (انما یرید الله الخ) را فاطمه و پدر و شوهر و دو پسرش معرفی کرده است، که از آن جمله است:

سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱، رقم ۳۷۸۱. خصائص النسائی، ص ۴. مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۹۸. و تنها حاکم حسکانی در شواهد التنزیل متجاوز از ۱۳۰ حدیث در این باره نقل کرده است.

[۷] ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان اذا طلع الفجر یمر بیت علی و فاطمه علیهما السلام فیقول السلام علیکم اهل البیت الصلاء الصلاء (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۷۴، دار احیاء التراث العربی.

[۸] لما نزلت هذه الآية (فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم) دعا رسول الله صلى

الله عليه و آله و سلم عليا و فاطمة و حسنا و حسيناً فقال: اللهم هؤلاء أهلي. صحيح مسلم، ج ۵، كتاب فضائل

الصحابة باب فضائل علي بن ابي طالب رضي الله عنه، ص ۲۳، ح ۳۲.

[۹] سورة النجم، آیه ۳.

[۱۰] صحيح البخاری، ج ۳، ص ۹۶، كتاب فضائل اصحاب النبي، باب مناقب فاطمة عليها السلام.

پیامبر فدک را به تنها دخترش می بخشد

چون خیبریان احساس کردند تاب مقاومت در مقابل

[صفحه ۱۳]

اسلام را ندارند فدک و... را به عنوان صلح به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم کردند.

خداوند هم آن را به مقتضای آیه شریفه (و ما أفاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل و لا رکاب و لکن

الله یسلط رسله علی من یشاء والله علی کل شیء قدير) [۱] (و آنچه را خدا از آنان به رسولش باز گردانیده چیزی

است که شما برای به دست آوردن نه اسبی تاخید و نه شتری، ولی خداوند پیامبرانش را بر هر کس که بخواهد

مسلط می سازد، و خدا بر هر چیز تواناست) - ملک خاص آن حضرت قرار داد.

آن گاه جبرئیل نازل گردید، و از خدا پیام آورد که (آت ذالقربی حقه) [۲] و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به

امر الهی فدک را به دخترش فاطمه علیها السلام بخشید.

شاید همگان متحیر بودند، که با زهد فاطمه، با قناعتش، با... چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به او

بخشید؟

[صفحه ۱۴]

فاطمه علیهاالسلام فدک را می خواهد چه کند؟

اما که می دانست که فدک در دست زهرا علیهاالسلام «بزرگترین سند تاریخ بود»؟

در منابع معتبر اهل سنت این بخشش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دخترش فاطمه اطهر علیهاالسلام بسیار نقل شده است.

سیوطی در تفسیر درالمنثور به چند منبع اشار می کند که آنان این واقعت را از دو نفر از صحابه، ابوسعید خدری، و عبدالله بن عباس نقل کرده اند.

وی از مسند بزار، مسند ابی یعلی، ابن ابی حاتم و ابن مردویه نقل می کند که چون آیه (و آت ذالقربی حقه) نازل

گردید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیهاالسلام را نزد خود خواند و فدک را به او بخشید. [۳].

این واقعت در سال هفتم هجری تحقق یافت و فدک سه سال در دست فاطمه علیهاالسلام بود، و کشاورزان و

کاگرانی

[صفحه ۱۵]

بر آن گماشته بود.

این سند محکم در طول تاریخ شاهی آشکار بر حقانیت فاطمه علیهاالسلام بود که گوشه‌ای از آن را یاقوت بن عبدالله در معجم البلدان آورده است.

که ما به ترجمه خلاصه آن اکتفا می‌کنیم وی در بیان فدک می‌گوید: «فدک از چیزهایی است که بدون تاخت و تاز و زحمت بدست آمده است، پس ملک خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده.

آن همان چیزی است که فاطمه علیهاالسلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من بخشیده است، و ابوبکر از او شاهد خواست! و آن داستانی دارد» [۴].

این داستان را خود چنین نقل کرده است:

«چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود، فاطمه علیهاالسلام به ابوبکر گفت: «رسول خدا صلی

الله علیه و آله و سلم فدک را برای من قرار داده پس آن را به من بده. و علی بن ابی طالب علیه‌السلام بر این مطلب شهادت داد، ابوبکر شاهد دیگری خواست، ام‌ایمن

[صفحه ۱۶]

خدمتگذار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز شهادت داد...» [۵].

«سپس چون عمر به خلافت رسید نتیجه رأی و اجتهادش بر این شد که فدک را به وارثان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باز گرداند.

علی علیه‌السلام همچنان می‌گفت: که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان زندگیش فدک را به فاطمه بخشیده است.

پس چون عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید به فرمانداریش در مدینه نوشت: و او را به بازگرداندن فدک به فرزندان فاطمه علیها‌السلام امر کرد و در دوران عمر بن عبدالعزیز فدک در دست آنان بود.

چون یزید بن عبدالملک به خلافت رسید فدک را از فرزندان فاطمه گرفت، و تا زمان ابوالعباس السفاح در دست بنی‌امیه بود.

چون ابوالعباس به خلافت رسید آن را به حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب واگذار کرد تا آن را بین فرزندان علی علیه‌السلام تقسیم کند.

[صفحه ۱۷]

چون منصور به حکومت رسید و بنوحسن بر وی خروج کردند فدک را از آنها گرفت. چون مهدی پسر منصور خلافت را متصرف شد فدک را به آنها برگرداند پس از او موسی الهادی و آنانکه بعد از او تا زمان مأمون خلافت داشتند فدک را گرفته در اختیار داشتند.

چون دوران مأمون فرا رسید نماینده خاندان علی بن ابی‌طالب به نزد مأمون آمد و فدک را از وی مطالبه نمود. مأمون دستور داد تا سندی برای فدک تنظیم نموده و آن سند را بر مأمون خواندند.

پس دعبل شاعر بپا خواست و سرود:

اصبح وجه الزمان قد ضحكا

برد مأمون هاشم فدکا

چهره زمانه خندان شد، چون مأمون فدک را به بنی هاشم (صاحبان اصلیش برگرداند) [۶].

و نیز در بیان رد فدک بوسیله مأمون می نویسد:

[صفحه ۱۸]

چون سال دویست ده (۲۱۰) فرا رسید مأمون فرمان داد تا فدک را به فرزندان فاطمه بدهند.

و به قثم بن جعفر فرماندار مدینه نوشت: مسلم است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به دخترش

فاطمه عطاء فرموده و این مطلب در نزد آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چیزی است آشکار و معروف، سپس

فاطمه همچنان این واقیعت را مدعی بود و او کسی است که سزاوار است بر این ادعایش تصدیق گردد.

مأمون نظر داد تا فدک را به وارثان فاطمه علیها السلام رد نمایند...

چون متوکل به خلافت رسید فدک را از فرزندان فاطمه گرفت. [۷].

حاصل و خلاصه آنچه از معجم البلدان آوردیم که مؤید احادیثی است که محدثین و مفسرین نقل کردند امور ذیل

است:

[صفحه ۱۹]

۱- فدک ملک خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

۲- فاطمه زهرا علیهاالسلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من عطا فرمود.

۳- علی علیهالسلام بر این امر شهادت داده و تأکید فرمود.

۴- ام‌ایمن نیز بر آن گواه بوده.

۵- عمر در زمان خلافتش آن را به وارثان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رد کرد، (که پس از مدت کوتاهی از آن‌ها باز گرفته شد).

۶- پس از رد عمر فدک را علی علیهالسلام می‌فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیاتش آن را به فاطمه علیهاالسلام داده است.

۷- عمر بن عبدالعزیز امر کرد تا فدک را به فرزندان فاطمه علیهاالسلام دادند.

۸- یزید بن عبدالملک آن را از آنان گرفت، و همچنان در دست بنی‌امیه بود.

۹- ابوالعباس السفاح آن را به فرزندان فاطمه علیهاالسلام باز گرداند.

۱۰- منصور از آن‌ها باز پس گرفت.

[صفحه ۲۰]

۱۱- مهدی چون به خلافت رسید فدک را به آنان باز گرداند.

۱۲- موسی المهدی و آنانکه بعد از او بودند فدک را از فرزندان فاطمه علیهاالسلام گرفته و در اختیار داشتند.

۱۳- مأمون گفت: پیغمبر فدک را به دخترش فاطمه علیهاالسلام بخشیده است.

این مطلب در نزد آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آشکار معروف است.

فاطمه علیهاالسلام مستمرا ادعای فدک را داشته و او کسی است که سزاوار است بر این امر تصدیق گردد.

۱۴- مأمون فدک را به وارثان فاطمه علیهاالسلام برگرداند.

و دستور داد تا سندی برای آن تنظیم کنند و آن سند را بر او خواندند.

۱۵- متوکل عباسی فدک را از وارثان فاطمه باز پس گرفت.

بس شگفت انگیز است که کسی چشم از احادیثی که در کتب حدیث و تفسیر آمده ببوشد و آنها را ندیده

[صفحه ۲۱]

انگارد، و آنچه مورخین در طول تاریخ نوشته‌اند را با تغافل به فراموشی بسپارد، و به معجم البلدان بنگرد، و از این

همه شواهد همچون خفاش بگذرد، و چون مگسی بر آن چه از عمر بن عبدالعزیز نقل شده که گفت: پیامبر صلی

الله علیه و آله و سلم فدک را به فاطمه علیهاالسلام نداده فرود آید.

بدون توجه به اینکه در چند سطر قبل از آن آمده است، «فلما ولی عمر بن عبدالعزیز الخلفه کتب الی عامله

بالمدينة یأمره برد فدک الی ولد فاطمة رضی الله عنه، فکانت فی ایدیهم فی ایام عمر بن عبدالعزیز».

خلاصه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به امر الهی به دخترش فاطمه علیهاالسلام مرحمت فرمود.

فدک آن معتبرترین سند تاریخ در دست فاطمه بود.

تا مصیبت عظمی رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرا رسید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عالم را به سوگ و مصیبتی دچار کرد که عقل عاجز است عظمت آن را درک کند.

با افول خورشید نبوت جا داشت تا آن همه عطوفت و رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر امت در عواطف و خاطرات زنده

[صفحه ۲۲]

شود، آن عطوفتی که خداوند چنین توصیف فرموده (عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم) [۸].

او تنها از خود یک دختر، فاطمه علیهاالسلام را بجای گذاشت، دختری که وی را پاره تن خود می نامید، ماهها صبح و شام بر در خانه او می آمد و در منظر عام و خاص بر او سلام و درود می فرستاد و آیه قرآنی که حاکی طهارت اوست را می خواند (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا) [۹].

و غضب و رضای او را غضب و رضای خود و خدایش معرفی می کرد و می فرمود:

«فاطمه بضعة منی من آذاها فقد آذانی» فاطمه پاره تن

[صفحه ۲۳]

من است هر که او را بیازارد مرا آزرده است. «فاطمه بضعه منی من اغضبها فقد اغضبنی» [۱۰] فاطمه پاره تن من است هر کس او را غضبناک کند مرا خشمگین کرده است.

«یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» [۱۱] ای فاطمه هر آینه خدا به خشم تو خشمناک و به خشنودی تو خوشنود می‌گردد.

تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر او گرانتر از همه بود به نزد ابوبکر آمد و فدک را از او مطالبه کرد این امری است که همه مسلمانان بر آن اتفاق دارند و هیچ کس آن را انکار نکرده و منابع معتبر اهل سنت نیز از آن حکایت دارد.

آیا فاطمه علیهاالسلام فدک را به عنوان نحله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادعی می‌کرد؟ فدکی که در دستش بود؟ عمالش را از آن رانده بودند و متصرف شده بودند؟

[صفحه ۲۴]

فاطمه علیهاالسلام آن را مطالبه می‌کرد؟ و از او شاهد می‌خواستند؟

عجبا! بیرون کردن کشاورزان بانوی مصیبت زده از ملکش در فرهنگ آنها تسلیت به مصیبت زده بود؟

چرا از فاطمه شاهد بخواهند مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قانون قضاوت نفرموده بود که مدعی

باید شاهد بیاورد؟ فاطمه که متصرف در فدک بود، او مدعی نبود:

آیا از کسی که معیار رضا و غضب الهی است هم باید شاهد بخواهند؟

آیا از کسی که مصداق آیه تطهیر است و خداوند به طهارتش شهادت داده نیز باید شاهد خواست؟

آیا شهادت علی علیه‌السلام - مصداق دیگر آیه تطهیر -، برای اثبات حقانیت فاطمه کافی نبود؟

آیا شهادت ام‌ایمن خدمتگذار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که پیامبر او را از زنان بهشت معرفی کرده

است [۱۲] یقین آور نبود؟

[صفحه ۲۵]

تا به فاطمه زهرا علیها‌السلام گفته شود «لا يجوز الا شهادة رجلین او رجل و امرأتین» که غیر از شهادت دو مرد و

یا یک مرد و دو زن پذیرفته نیست!!؟

یا فاطمه علیها‌السلام فدک را که ملکش بود به عنوان ارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ابوبکر مطالبه

می نمود؟

یا فاطمه علیها‌السلام آن چه از ابوبکر مطالبه می نمود دو چیز بود؟:

۱- فدک که ملک خود آن حضرت بود

۲- ارث از ما ترک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

و چون ابوبکر مدعی بود که فدک ملک حضرت زهرا علیها‌السلام نیست و جزء ما ترک پیامبر اکرم صلی الله علیه

و آله و سلم است، در جواب آن حضرت به حدیث «لا نورث ما ترکنا صدقه» تمسک کرده است.

اکنون به بررسی حدیثی که در بخاری آمده و اهل سنت در این رابطه عمده به آن استدلال می کنند می پردازیم.

[صفحه ۲۶]

متن حدیث: در صحیح بخاری از عایشه روایت گردیده که فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نزد ابوبکر فرستاد تا میراث خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - از آن چه خدا به پیامبرش بازگردانیده در مدینه - و فدک، و آن چه از خمس خیبر باقی مانده است مطالبه کند.

ابوبکر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما «پیامبران» ارث نمی‌گذاریم آنچه از ما می‌ماند صدقه است، و فقط آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم سهم خود را از آن می‌خورند.

من به خدا قسم تغییر نمی‌دهم چیزی از صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از آن حالی که در زمان آن حضرت بود، و عمل خواهم کرد در آن چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل فرموده است.

با این بیان ابوبکر از پرداخت چیزی از آن‌ها به فاطمه علیهاالسلام خودداری کرد، از این رو فاطمه علیهاالسلام بر ابوبکر غضبناک شد، از او قهر نمود، و تا زنده بود با وی سخنی نگفت.

او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شش ماه زندگی کرد، چون وفات

[صفحه ۲۷]

نمود شوهرش علی علیه‌السلام وی را شبانه به خاک سپرد، ابابکر را برای مراسم دفن و نمازش خبر نداد، و خود بر وی نماز گذارد. [۱۳].

این حدیث را بخاری با مختصر تفاوتی در عباراتش در چهار موضع از کتاب صحیح آورده است.

الف: کتاب فضائل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله و سلم.

ب: کتاب الخمس باب فرض الخمس.

[صفحه ۲۸]

ج: کتاب الفرائض.

د: کتاب المغازی.

جمله اول حدیث: فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نزد ابوبکر فرستاد تا (سه چیز را مطالبه کند).

۱- «ما افاء الله علیه بالمدينة» آنچه خدا بر او ارزانی داشته در مدینه.

۲- «فدک» ملکی که فاطمه علیها السلام می فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من بخشیده است.

۳- «ما بقی من خمس خیبر» آنچه از خمس خیبر باقی مانده بود.

آیا همه اینها ما ترک پیامبر بود؟ تا درباره آن بحث شود که از پیامبر ارث برده می شود یا خیر؟

برای روشن شدن بحث باید نخست با وضعیت مالی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آشنا شد اموال رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم از آن جهت که پیامبر است، با صرف نظر از حدیث «لا نورث ما ترکنا صدقة» - به

مقتضای آیات قرآن دو نوع است.

[صفحه ۲۹]

الف: آنچه که به مقتضای آیه شریفه - (و ما أفاء الله على رسوله منهم فما أوجفتم عليه من خيل و لا ركاب ولكن الله يسلط رسله على من يشاء) [۱۴] (و آنچه را خدا از آنان به رسولش باز گردانده (و بخشیده)، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد) - ملک خاص پیغمبر است و دیگری با وی شریک نمی‌باشد، و بعد از او به ورثه‌اش منتقل می‌گردد.

ب: آنچه که به مقتضای آیه شریفه (و ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فله و للرسول و لذی القربى و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم) [۱۵] (و آنچه از اهل این آبادیها به رسولش باز گرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان

[صفحه ۳۰]

و در راه ماندگان است، تا در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد) - به پیغمبر می‌رسد که ملک خاص پیامبر نیست و دیگران «ذی القربى و یتامی و مساکین و ابن السبیل» نیز با او شریکند پس از او به ارث برده نمی‌شود.

پس به مقتضای این دو آیه شریفه فیء دو نوع است، فیء که بدون تاخت و تاز بدست آمده که ملک خاص پیامبر است.

و فیء که با جنگ بدست آمده که هر چند ملک آن حضرت هم باشد اما چون ملک خاص نیست به ارث برده نمی‌شود.

و نیز آنچه به مقتضای آیه شریفه - (و اعلموا أنما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل) [۱۶] بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید خمس آن برای خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است) - به پیامبر

[صفحه ۳۱]

داده می شود که ملک خاص پیامبر نیست و دیگران نیز با او شریکند این نوع از اموال به ارث برده نمی شود، بلکه به جانشین بر حق او منتقل می گردد، تا همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کرده عمل نماید.

بیان حدیث: در حدیث می خوانیم که:

فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نزد ابوبکر فرستاد تا میراثش را از آنچه خدا به رسولش باز گردانیده در مدینه، و فدک و آنچه از خمس خیبر باقی مانده بود طلب کند. روشن است که:

اولاً: با توجه به اینکه فیء دو قسم است یکی: آن چه بدون تاخت و تاز بدست آمده که ملک خاص پیامبر است، دیگر: آنچه با جنگ بدست آمده که به ارث گذاشته نمی شود، پس درخواست فاطمه علیهاالسلام به عنوان ارث فقط از نوع اول فیء می تواند باشد.

ثانیاً: اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به فاطمه علیهاالسلام بخشیده بود «ما افاء الله» شامل فدک نیز می شد،

[صفحه ۳۲]

و تصریح به نام فدک وجهی نداشت.

پس معلوم می‌شود که در هنگام رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک جزء فیء نبوده است، پس فاطمه علیهاالسلام فدک را به عنوان ارث مطالبه نمی‌فرمود.

ثالثاً: همانطور که گذشت خمس نیز به ارث گذاشته نمی‌شود، مگر اینکه به وسیله خاصی تملیک و به شخصی منتقل گردد، که در این صورت از عنوان خمس بودن خارج می‌شود.

پس فاطمه علیهاالسلام اگر از باقی مانده خمس چیزی مطالبه کرده باشد به عنوان ارث نبوده بلکه به عنوان حقس از خمس بوده است.

پس مدلول این حدیث این است که فاطمه علیهاالسلام از ابوبکر سه چیز را مطالبه فرموده است.

۱- میراثش از فیء، که ملک خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده.

۲- فدک، یعنی چیزی که با بخشش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملک خود او گردیده بود.

۳- حق و سهمش از خمس، نه به عنوان ارث بلکه

[صفحه ۳۳]

چون فاطمه علیهاالسلام روشنترین مصداق ذی القربی بود.

پس این احادیث نیز مؤید آن است که فدک جزء ما ترک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوده است.

بنابراین، جمله دوم حدیث: ابوبکر در جواب فاطمه علیهاالسلام گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا نورث ما ترکنا صدقه» (ما انبیاء) از خود ارث نمی‌گذاریم آنچه از ما باقی می‌ماند صدقه است). این جواب تنها می‌تواند در مقابل یکی از سه مطالبه فاطمه علیهاالسلام واقع گردد، که وی به عنوان جواب تمام خواسته‌های دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته است!!

به هر حال فاطمه علیهاالسلام از ابوبکر درخواستهایی داشته، و ابوبکر نیز جوابی داده است که ما به تحلیل این سؤال و جواب می‌پردازیم.

در این مورد سؤالاتی مطرح می‌شود.

۱- فاطمه زهرا علیهاالسلام به حق فدک را مطالبه نمود، یا - نستجیر بالله - مکابره، یا جهلا؟
اگر به حق بود، چرا حقش به او داده نشد؟

[صفحه ۳۴]

اگر - نعوذ بالله - بواسطه جهل و نا آگاهی بود، چرا با حدیثی که ابوبکر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد، فاطمه علیهاالسلام قانع نگردید؟

آیا ابوبکر در نزد آن حضرت ثقه نبود؟ عادل نبود؟ یا کذبش بر آن حضرت ثابت بود؟

اگر مکابره بود، چه چیز موجب شد که فاطمه زهرا علیهاالسلام زورگویی و مکابره کند؟ حرس به مال دنیا و آمال و آرزوهای طولانی؟

او که می دانست عمری نخواهد کرد، اول کسی است که به پدرش پیغمبر ملحق خواهد گردید. چون پیغمبر صلی

الله علیه و آله و سلم به او خبر داده بود. [۱۷].

احادیثی که در زهد او شوهرش علی علیه السلام وارد شده قابل تردید نیست.

[صفحه ۳۵]

نزول سوره هل اتی یکی از شواهد مدعی است. [۱۸].

حسادت نسبت به ابی بکر؟ آیا حسادت و حرس موجب شده - «سیده نساء العالمین»، «سیده نساء اهل الجنة»،

[۱۹] «بضعه النبی»، «ام ابیها» - تا در موقوفات و صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طمع کند، و به عمل

در آن ها بر طبق عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رضایت ندهد، و بواسطه این امر با خلیفه و جانشین رسول

خدا قهر کند و با او تا آخر عمر سخن نگوید؟

اگر کار فاطمه زهرا علیها السلام - نعوذ بالله - مکابره و زورگویی بوده، و بر این اساس بر امر باطلی اصرار و

پافشاری داشته، از امام و خلیفه وقتش ابوبکر قهر کرده، تا در حال غضب بر ابی بکر از دنیا برود؟ و به مقتضای

احادیث:

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (هر

[صفحه ۳۶]

کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت (قبل از اسلام) مرده است) و یا

«من مات و لیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة» (هر کس بمیرد و در گردن او بیعتی نباشد به مرگ جاهلیت

مرده است [۲۰] و یا

«من خرج من السلطان شبرا فمات الامات میتة جاهلیة» هر کس از فرمان حاکم و سلطان وجبی بیرون رود پس

بمیرد به مرگ جاهلیت (قبل از اسلام) مرده است) [۲۱].

آیا سیده نساء اهل الجنة، «نستجیر بالله» ماتت میتة الجاهلیة؟ فاطمه علیها السلام به مرگ جاهلیت از دنیا رفته

است؟!

و یا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حضرت علی علیه السلام را به عنوان امام زمان و خلیفه پدرش رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم و حاکم، شناخته و با او بیعت کرده و وجبی از فرمانش بیرون نگردیده است.

[صفحه ۳۷]

اگر کار فاطمه علیها السلام زورگویی و مکابره بود، چرا علی علیه السلام وی را تأیید و به حمایت او تا شش ماه از

بیعت با ابوبکر خودداری ورزید، بلکه به عداوت و دشمنی کسی که می خواسته به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

و سلم عمل کند بپردازد؟!

مگر علی علیه السلام وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود؟ او چگونه از این خبر مطلع نبود؟

و اگر به حق بود؟ پس چرا ابوبکر حق فاطمه علیها السلام را نداد؟

آیا - چون آن حضرت بر ابوبکر غضب کرد و هیچگاه تا وقتی که رحلت نمود از او راضی نشد - ابوبکر به مقتضای

حدیث «فاطمه بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی» [۲۲].

و حدیث «یا فاطمه ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» [۲۳] جزء مغضوب علیهم نیست؟

و یا جزء آنانکه خدا فرموده: (و من یحلل علیه غضبنی فقد هوی) [۲۴] «و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط

[صفحه ۳۸]

می کند» نمی باشد.

اگر مطالبه فاطمه علیها السلام به حق بود؟ پس چرا ابوبکر به پیامبر «لا نورث ما ترکنا صدقه» را نسبت داده است؟

در این حدیث عدم ارث گذاشتن به همه انبیاء نسبت داده شده! و این مطلب مخالف قرآن است، خداوند در قرآن

خبر داده از انبیاء که از یکدیگر ارث برده اند (و ورث سلیمان داود) [۲۵] (سلیمان از پدرش داود ارث برد).

(فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب) [۲۶] و حضرت زکریا گفت: (پس به من عطا فرما سرپرستی

(فرزند) که از من و از آل یعقوب ارث برد). آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر خلاف قرآن سخن فرموده

است؟

اگر کسی بواسطه عدم معرفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را در موضوعات معصوم نداند، و تصور کند که

ممکن است آن حضرت در خبر از امور عادی و یا تاریخی اشتباه نماید.

این تصور مربوط به موردیست که آن خبر مستلزم حکم

شرعی نباشد، در حالی که مدلول این کلام مستلزم حکم شرعی است، چگونه ممکن است از آن صادر شده باشد؟

آیا پیغمبر معصوم - با وجود اینکه به گفته قرآن پیامبران از خود ارث می گذاشتند - می گوید: ما پیامبران ارث

نمی گذاریم -، خبری بر خلاف واقع که مستلزم حکم شرعی است؟

مگر خود آن حضرت نفرموده: آنچه خلاف قرآن باشد من نگفته ام؟

پس با وجود اینکه صدور این حدیث از ابوبکر مسلم است، آیا ابوبکر کلامی مخالف قرآن به پیغمبر صلی الله علیه

و آله و سلم نسبت داده است؟

اگر دوران امر باشد بین نسبت داده کلامی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مخالف گفته خدا و واقع، و نسبت

دادن کلامی به ابوبکر مخالف گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کدام مناسبتر است؟

چرا حضرت فاطمه و علی علیهما السلام مخالفت گفته ابوبکر را

با کتاب خدا ذکر نکرده اند؟

یا فاطمه زهرا و علی علیهما السلام در رد کلام ابوبکر به آیات قرآن استشهاد و استدلال کردند، اما بخاری و... از

ذکر آن خودداری کرده اند؟

چنانکه ابن سعد و سیوطی نقل کرده‌اند که علی علیه‌السلام پس از گفته ابوبکر: قال رسول الله صلى الله عليه و آله

و سلم «لا نورث ما تركنا صدقة».

فرمود: (و ورث سليمان داود) و قال زكريا (يرثني و يرث من آل يعقوب)

ابوبکر گفت: همین طور است.

پس علی علیه‌السلام فرمود: این کتاب خداست که سخن می‌گوید. [۲۷].

[صفحه ۴۱]

حال اگر فرض کنیم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده باشد «لا نورث ما تركنا صدقه» و این سخن

مخالف قرآن نباشد!!

باز هم، حدیث بخاری قابل پذیرش نیست.

چون آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خود باقی گذاشتند در زمان این حدیث پس از رحلت آن بزرگوار

وقف و صدقه گردیده، و عمل در ملک شخصی و عمل در موقوفات و صدقات دو گونه است.

پس چگونه ابوبکر می‌گوید: چیزی از صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از آن حالی که در زمان آن

حضرت بوده تغییر نخواهم داد، و آنچنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می‌فرمود، عمل خواهیم کرد؟

و حال آنکه اگر اموال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با رحلتشان وقف و صدقه شده است، نباید در آن چنانکه

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می‌کرد عمل کند.

چون پیغمبر به عنوان مالک در اموال شخصی خود عمل می‌کرد، و ابوبکر به عنوان متولی صدقات و

موقوفات باید عمل کند.

اگر «لا نورث ما ترکنا صدقه» درست است؟ پس چرا عایشه راوی این حدیث ادعای مالکیت خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشته تا پدرش را در آن به خاک سپرده است؟
با تمام این شواهد بر عدم پذیرش فاطمه علیهاالسلام، سخن ابوبکر را، چنانکه بخاری و سایر صحاح سنت بر آن تأکید دارند.

برخی از افسانه سرایان و توجیه گران تاریخ، برای سرودن نغمه الفت و محبت، گفته‌اند: هنگامی که ابوبکر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که وی فرمود: «لا نورث ما ترکنا صدقه» فاطمه علیهاالسلام کلام وی را پذیرفت.

و به ابوبکر فرمود: در این صدقات و فدک آنچنانکه پیامبر عمل می کردند عمل کن!!
گذشته از اینکه این مطلب سندی ندارد معارض است با آنچه بخاری و صحاح و مسانید بر آن اتفاق دارند.
چون در بخاری و مسلم آمده است که حضرت زهرا علیهاالسلام تا آخر عمر مبارکش در مطالبه فدک همچنان

اصرار می‌ورزید. و بواسطه اینکه ابوبکر از پرداخت فدک سرباز می‌زد فاطمه زهرا علیهاالسلام با او قهر نموده و تا

آخر عمر با وی سخن نگفت، و بر این امر نیز بخاری و مسلم و سایر صحاح و مسانید تأکید دارند. [۲۸].

پس از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام علی علیه‌السلام بر مطالبه فدک اصرار می‌ورزید، در این مورد نیز

احادیث متعددی در صحیح مسلم و صحیح بخاری و سایر صحاح اهل سنت آمده است، [۲۹] و در این احادیث

عقیده و رأی علی علیه‌السلام و عباس در مورد منع فدک و... بیان گردیده است.

[صفحه ۴۴]

در صحیح مسلم آمده است:

عمر گفت: چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمودند، ابوبکر گفت: من ولی رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم می‌باشم، پس شما دو نفر (عباس و علی علیه‌السلام) آمدید، تو میراث را از فرزند برادرت و این

میراث همسرش را از پدرش مطالبه می‌کردید.

پس ابوبکر گفت: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم آنچه از خود باقی

می‌گذاریم صدقه و وقف می‌باشد» و شما دو نفر او را دروغگو و گناه کار و حيله‌گر و خیانت پیشه می‌دیدید. خدا

می‌داند که او راستگو نیکوکار و راه یافته و پیرو حق بود.

سپس ابوبکر مرد، و من ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ولی ابوبکر، و شما دو نفر مرا نیز دروغگو و

گناه کار و حيله‌گر و خیانت پیشه می‌دانید.

و خدا می‌داند که من راستگو نیکوکار راه یافته و پیرو حقم. [۳۰].

این جریان را بخاری در صحیحش مکرر آورده است.

اما نظر عباس و علی علیه السلام را در مورد گفته ابوبکر با تعبیری همچون «تزعمان ان ابابکر کذا و کذا» [۳۱]

گمان می کنید که ابوبکر چنان و چنان بود.

و «تذکران ان اباکر فیه کما تقولون» [۳۲] و شما یاد می کنید که ابوبکر در مورد فدک و... آن چنان است که شما

می گوید.

و «تزعمان ان ابابکر فیها کذا» [۳۳] و شما گمان می کنید که ابوبکر در مورد (صدقه) آن چنان بود.

در تمام این موارد جمله «والله يعلم انه فیها صادق...» قرینه است که بجای چنان و چنان و آنچنان که شما

می گوید و.. همان تعبیر «مسلم» بوده که «بخاری» تأدبا با کنایه آورده است.

البته آنچه مسلم است، گفتار و رفتار ابوبکر مورد اعتراض فاطمه و علی علیهما السلام و عباس رضی الله عنه بوده

و بنا به منابع و مدارک معتبر اهل سنت، هیچگاه آنان قانع نشده اند، و بر اعتراض و انکار خود پافشاری داشته اند.

مشاهده گردید که در صحیحین و مسند احمد حنبل و... دو نظر و بینش درباره فدک از خلیفه دوم عمر بن خطاب

نقل شد.

۱- بینش علی علیه السلام و عباس که فاطمه زهرا علیها السلام نیز پیرو این بینش است، و آن اینکه ابوبکر و عمر

در این باره حقوق مالی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «کاذبا آثما غادرا خائنا» بوده‌اند.

۲- بینش عمرو آن اینکه خود او و ابوبکر در این رابطه «صادق و بار و راشد و تابع للحق» بوده‌اند.

اکنون به تشریح موقعیت صاحب دو نظریه‌ای که عمر بیان کرده است می‌پردازیم، که خواننده خود در ترجیح

یکی از این دو نظریه به قضاوت بنشیند.

صاحب نظریه اول علی علیه السلام و عباس رضی الله عنه و فاطمه علیها السلام علی علیه السلام کسی است که از

اوان طفولیت تحت تکفل و تربیت و تعلیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشته است.

علی علیه السلام باب مدینه علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده، که منابع شیعه و سنی بر آن گواه است. و

یکی از احکام و علوم حکم ارث بردن و ارث نبردن از پیامبران است.

علی علیه السلام وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، اهل سنت خلافت بلا فصل آن حضرت را منکرند، اما

وصایت آن حضرت

بلافاصل آن حضرت را منکرند، اما وصایت آن حضرت را منکر نیستند.

وصی نمی‌شود از امور مالی موصی له بی‌خبر باشد، خصوصا اگر آن حکم برخلاف قاعده باشد.

پس اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارث نمی‌گذاشت ناگزیر به وصی خود علی علیه‌السلام می‌فرمود، و از او پنهان نمی‌نمود.

فاطمه علیها‌السلام تنها بازمانده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنکه اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ماترکی باقی می‌ماند، بیشترین سهم ارث را وی داشت.

چون تنها کسی که همراه با فرزند ارث می‌برد پدر و مادر و همسر است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پدر و مادرشان را در طفولیت از دست داده بودند.

پس شریک با فرزندشان در ارث تنها همسران آن حضرت بودند.

و همسر یک هشتم ارث می‌برد، و چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۹ همسر داشتند، و سهم هر یک از آنها

یک هفتماد می‌شود، ممکن

[صفحه ۴۹]

نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این مسئله را به همسرانش بگوید، اما از تنها دختر خود که

بیشترین سهم ارث را از آن حضرت دارد پنهان کند و به وی نگوید «لا نورث ما ترکنا صدقه» تا بعد از رحلتش وی به آن دردسر و گرفتاری دچار شود.

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یادگار پدر و سایر عموهایش: ابوطالب و جعفر، کسی که در نزد آن حضرت از موقعیت خاصی برخوردار بود.

صاحب نظریه دوم ابوبکر و عمر

ابوبکر، و عمر پدر دو همسر از همسران پیامبر پدر عایشه و حفصه، که هر یک از آنها یک هفتادم از ما ترک پیامبر سهمیه ارث آنها بود.

ابوبکر، کسی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آراء مردم به خلافت رسید، و در زمان آن حضرت دارای هیچ منصبی نبود.

بر خلاف علی علیه السلام که وصایت و باب علم بودنش مربوط به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

[صفحه ۵۰]

نصب ابوبکر به خلافت رسید.

چگونه ممکن است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حیاتشان مسئله ارث خویش را به آنها فرموده باشند، با وجود اینکه چندان مربوط به آنها نبود.

اما با اینکه ارتباط قوی که با حضرت علی و فاطمه علیهما السلام داشته از آنها و عباس رضی الله عنه عم گرامیشان پنهان کرده باشند.

[۱] سورة الحشر آیه ۶.

[۲] سورة الاسراء، آیه ۲۶.

[۳] مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۵۳۴، حدیث ۴۳۶ (۱۴۰۹)، دارالمأمون للتراث بیروت. و تفسیر الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷۳ و ۲۷۴).

[۴] معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

[۵] همان، ص ۲۳۹.

[۶] همان، ص، ۲۳۹.

[۷] همان، ص ۲۴۰.

[۸] سوره التوبة، آیه ۱۲۸.

[۹] عن انس رضی الله عنه: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يمر بباب فاطمة رضی الله عنه اذ أخرج

الی صلاة الفجر و يقول: الصلاة يا اهل البيت، الصلاة (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم

تطهیرا) سیوطی در تفسیر در المنثور، ج ۶، ص ۶۰۵، به نقل از ابن ابی شیبہ، احمد بن حنبل، ترمذی، ابن جریر،

ابن المنذر، الطبرنی، الحاکم و ابن مردویه.

[۱۰] صحیح بخاری، ج ۳، ص ۹۶.

[۱۱] کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۴، حدیث ۳۷۷۲۵.

[۱۲] سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۴.

[۱۳] بخاری... عن عائشة أن فاطمة علیها السلام بنت النبی صلى الله عليه وآله وسلم أرسلت الی ابی بکر تسأله

میراثها من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مما افاء الله عليه بالمدينة، و فدک و ما بقی من خمس خیبر. فقال

أوبکر: ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: لا نروث ما تركنا صدقة انما يأكل آل محمد صلى الله عليه و

آله و سلم فى هذا المال و انى والله لا اغير شيئا من صدقة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عن حالها التى كان عليها فى عهد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و لأعملن فيها بما عمل به رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فأبى ابوبكر أن يدفع الى فاطمة منها شيئا فوجدت فاطمة على ابى بكر فى ذلك فهجرتة فلم تكلمه حتى توفيت و عاشت بعد النبى صلى الله عليه و آله و سلم ستة أشهر فلما توفيت دفنها زوجها على ليلا و لم يؤذن بها أبابكر و صلى عليها...

صحيح البخارى، ج ٣، ص ٢٥٢، كتاب المغازى، باب ١٥٥ غزوه خيبر، حدث ٧٠٤.

[١٤] سورة الحشر آيه ٦.

[١٥] سورة الحشر آيه ٧.

[١٦] سورة الانفال آيه ٤١.

[١٧] عن عائشة رضى الله عنه قالت: دعا النبى صلى الله عليه و آله و سلم فاطمة ابنته فى شكواه الذى قبض فيها فسارها... فقالت (فاطمة)... ثم سارنى فأخبرنى أنى اول اهل بيته اتبعه فضحكت. صحيح بخارى، ج ٣، ص ٨٣، باب ٤٢ مناقب قرابة الرسول، حديث ٢٣٣.

[١٨] و اخرج ابن مردويه عن ابن عباس فى قوله (و يطعمون الطعام على حبه) الآية قال: نزلت هذه الآية فى على بن ابى طالب و فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم. سيوطى، تفسير درالمنثور، ج ٨، ص ٣٧١.

[١٩] بخارى، ج ٥، ص ٨٢ و ٩٦.

[٢٠] صحيح مسلم، ج ٣، كتاب الامارة، باب الامر بلزوم الجماعة).

[٢١] همان، و صحيح بخارى، ج ٤، كتاب الفتن، باب قول النبى صلى الله عليه و آله و سلم سترون بعدى امورا.

[٢٢] صحيح بخارى، ج ٥، ص ٩٦.

[۲۳] کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۴، حدیث ۳۷۷۲۵.

[۲۴] سورة طه، آیه ۸۱.

[۲۵] سورة النمل، آیه ۲۷.

[۲۶] سورة النمل، آیه ۱۶.

[۲۷] فقال ابوبکر: قال رسول الله: لا نورث ما ترکنا صدقة فقال علی: (و ورث سليمان داود) و قال زکریا (یرثنی و

یرث من آل یعقوب) قال ابوبکر: هو هكذا. فقال علی: هذا کتاب الله ینطق. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱۵، دار

البیروت للطباعة والنشر. و مسند فاطمه، ص ۳۳، مؤسسه الکتب الثقافیة.

[۲۸] فغضب فاطمه علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فهجرت ابابکر فلم تنزل مهاجرته حتی

توفیت. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۰۴، کتاب الخمس، ب ۸۳۷ فرض الخمس، حدیث ۱۲۶۵. و مسند احمد بن حنبل،

ج ۱، ص ۲۵، حدیث ۲۵، (مسند ابوبکر).

[۲۹] و كانت فاطمه تسأل ابوبکر... فابی ابوبکر ذلك علیها. صحیح بخاری، ج ۲، کتاب الخمس، ب ۸۳۷ فرض

الخمس، حدیث ۱۲۶۵. و صحیح مسلم، ج ۴، کتاب الجهاد، ب ۱۵ حکم الفیء، حدیث ۵۴. و مسند احمد بن حنبل،

ج ۱، ص ۲۵، حدیث ۲۵. (مسند ابوبکر).

[۳۰] «قال (عمر): فلما توفي رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال ابوبکر: أنا ولی رسول الله صلی الله علیه و

آله و سلم فجئتما، تطلب میراثک من ابن اخیک، و یطلب هذا میراث امرأته من أبیها. فقال ابوبکر: قال رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم «لا نورث ما ترکنا صدقة» فرأیتماه کاذبا آتما غادرا خائنا، والله یعلم انه لصادق بار راشد

تابع للحق. ثم توفي أبوبکر و أنا ولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ولی أبی بکر. فرأیتمانی کاذبا آتما غادر

خائنا. والله یعلم أنى لصادق بار راشد تابع للحق.»

صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۸، کتاب الجهاد والسير، باب ۱۵ حکم الفیء، حدیث ۴۹، مؤسسه عزالدین.

[۳۱] صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۲۱، کتاب النفقات، باب ۱۸۰ حبس نفقه الرجل، ح ۲۷۲.

[۳۲] همان، ج ۳، ص ۱۸۸، کتاب المغازی، باب ۱۲۹، ح ۵۲۶.

[۳۳] همان، ص ۷۵۵، کتاب الاعتصام، باب ۱۱۷۰ ما یکره من التعمق والتنازع فی العلم، حدیث ۲۱۱۲. و مسند احمد

بن حنبل، ج ۱، ص ۴۴۷، حدیق العباس بن عبدالمطلب، حدیث ۱۷۸۲. و سنن الترمذی، ج ۴، کتاب السیر، ب ۴۴

ما جاء فی تركة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ح ۱۶۱۰.

از آنچه گذشت دانستیم

هرچند شأن انبیاء علیهم السلام همچون سلاطین زراندوزی نیست، تا حاصل عمرشان درهم و دینار باشد که از آنها به ارث رود.

بلکه چنانکه در حدیث آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:.... علماء وارثان پیامبرانند، چون (شأن) انبیاء ارث گذاشتن دینار و درهم نیست، بلکه آنان علم به ارث می‌گذارند، پس هر کس از آن (دریای علم جرئه‌ای) بگیرد

[صفحه ۵۱]

بهره فراوانی گرفته است. [۱].

با وجود این، آنان همچون سایر مردم، اگر از آنها مالی باقی بماند، به ارث برده می‌شود، و انبیاء در این مورد حکم خاصی ندارند.

و حدیث «لا نورث ما ترکنا صدقه» مسلماً گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست.

اما فدک، مصداق ارث نبوده، بلکه بخشش و نحل‌ای بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دخترش فاطمه اطهر علیها السلام بخشیده بود، تا بعداً سندی جاوید گردد، که وارثان واقعی علم و امامت و خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت آن حضرت می‌باشند، و فدک به عنوان «معتبرترین سند تاریخ» ابدی گردد.

[۱] «عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:... وان العلماء ورثة الانبياء، ان

الانبياء لم يورثوا دينارا ولا درهما و لكن ورثوا العلم فمن أخذ منه أخذ بحظ وافر».